

مهندس بازرگان، نواندیشی و لیبرالیسم

محمد بسته نگار، منبع: اعتماد

بهمن ۱۳۸۷

یکی از مسائلی که درباره مهندس بازرگان مطرح می شود مساله نواندیشی دینی است. ایشان بعد از سیدجمال الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری از پیشکسوتان نواندیشی دینی در ایران است. بعضی بر این گمانند که چون ایشان به اروپا رفت تحت تاثیر جامعه غرب تحول فکری پیدا کرده است. درحالی که مطالعه آثار و افکار مهندس بازرگان نتیجه یی دیگر به دست می دهد. این بررسی نشان می دهد او مسحور اندیشه های غربی نشد. شاهد این قضیه این است که کسانی که همزمان با او به غرب اعزام شدند، اغلب عقاید سنتی داشتند اما وقتی در محیط جدید قرار گرفتند، هرکدام به نحوی از اندیشه های غربی متاثر شدند. مثلاً ایرج اسکندری و دکتر ارانی به سمت مارکسیسم گرایش پیدا کردند. برخی عقاید سنتی شان را از دست دادند و به گرایشات سکولار و لائیک روی آوردند. تعدادی هم سنتی رفتند و با همان هویت برگشتند. مهندس بازرگان قبل از رفتن به اروپا در کلاس های درس تفسیر مرحوم میرزا ابوالحسن فروغی شرکت می کرد. ایشان در یکی از سخنرانی های خودش و نیز در دفاعیاتش در دادگاه نظامی اعلام می کند آنچه در تحول فکری من اثر داشت درس های مرحوم فروغی بود. ایشان تاکید می کند به ویژه آیه ۱۱ سوره کهف افکار مرا دگرگون کرد. آنجا که می فرماید ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم. خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد مگر اینکه خودشان بخواهند در سرنوشت شان تغییر دهند. با مراجعه به آثار اندیشمندان نوگرا مشاهده می کنیم اکثر آنان تحت تاثیر این آیه قرار گرفته و از آن الهام گرفته اند. به طوری که دکتر حمید عنایت در کتاب اندیشه سیاسی در اسلام معاصر در این باره قید می کند که توجه به این آیه ویژگی نواندیشان دینی بوده است. ایشان می نویسد: «اکثر نوگرایان در معیارسنجی خود از ارزش ها بر مقام عالی عقل تکیه می کنند و می کوشند توافق کامل اسلام راستین را با یافته های ذهنی که از بلای جهل، پیشداوری و موهوم پرستی آزاد است ارائه کنند. نوگرایان نیز مانند معتزله می اندیشند اسلام از اصل اختیار در برابر اصل جبر حمایت می کند، زیرا برای هر دو گروه آشکار بوده است که مسلمین هرگز از تحمل بیچاره وار بی عدالتی دست برنمی دارند مگر اینکه نخست به قابلیت خود برای تعیین سرنوشت خویش معتقد گردند. یک موضوع مورد علاقه در نوشته های فلسفی نادر نوگرایان تفسیر این آیه قرآن است «ان الله لا

یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» یعنی خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند. (سوره ۱۳ آیه ۱۱) امروز عقیده به اختیار رفض شمرده نمی شود اما در قرن دوم (هشتم مسیحی) به جز خوارج و شیعیان تنها گروه بزرگ مسلمین که به سبب افکار ناراستین خویش تعقیب می شدند طرفداران اختیار بودند. این امر به زودی همان اهمیتی را در تاریخ اسلام یافت که تصور آزادی در فکر سیاسی غرب،» ۱

بنابراین این آیه در تفکر نوگرایان دینی تاثیر زیادی داشته است به طوری که مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی به این آیه اشاره می کند. مرحوم شیخ محمد عبده، مرحوم دکتر اقبال، مرحوم آیت الله نائینی، مرحوم مهندس بازرگان و آیت الله مطهری و دکتر شریعتی همه به این آیه استناد می کنند. کسانی که مخالف این نواندیشان دینی هستند و سعی می کنند نقادانه با آنها برخورد کنند، می گویند این نواندیشان از این آیه الهام گرفته اند درحالی که این آیه چنان مفهومی که آنها مستفاد کرده اند، ندارد. از جمله بهاء الدین خرمشاهی در مقاله یی می گوید این نواندیشان دینی مفهوم این آیه را دوطرفه بیان کرده اند. به این نحو که خداوند سرنوشت هیچ ملتی را از خوب به بد یا از بد به خوب تغییر نمی دهد مگر اینکه خود ملت اراده کند. در صورتی که مفسران گذشته چنین برداشتی نداشته اند. به نظر آنها این آیه می گوید خداوند نعمتی را از بندگانش تغییر نمی دهد و نمی گیرد مگر اینکه خودشان آن نعمت را کفران کنند که در این صورت به عذاب دچار می شوند. اما اینکه تغییر وضع از بد به خوب را مطرح کند چنین نیست. ایشان این مطلب را در نقد نواندیشان دینی مطرح می کند.

مهندس بازرگان قبل از اینکه به اروپا برود و افکارش در آنجا شکل بگیرد، با تامل در مفاد این آیه تحول فکری یافته و تفکر جدیدی پیدا کرده بود. بعدها وقتی به اروپا رفت در این زمینه تعمیق پیدا کرده و آن را به نحو بارزتر و منسجم تری مطرح کرد. به طوری که مهندس بازرگان ریشه دموکراسی در اسلام را در همین آیه می بیند. از جمله در سخنرانی خود در سال ۱۳۲۷ تحت عنوان راه طی شده در مسجد سپهسالار- مسجد مطهری- به این آیه اشاره می کند. ایشان در جواب این سوال که اسلام و پیامبر این اندیشه را از کجا آوردند، می گوید: «چطور شد در آن روزگاری که سکان کشورها در دست ناخدایان درباری و معدودی رجال و اعیان بود و زمام امور همه در تیول مشتی شیوخ و اشراف و روحانیون قرار داشت، چیزی که به حساب نمی آمد افراد ملت و امت بود و پیشاپیش تمام حوادث نام سلاطین و بزرگان گفته می شد، قرآن پرده ها را عقب زده و صف مقدم صاحبان زر و زور را شکافته و سرنوشت هر قوم را در قلوب مردم و چگونگی افراد جست وجو می کند و ریشه دموکراسی را پیش از آنکه حکومت ظاهری مردم به دست مردم بیفتد در یک آیه خلاصه کرده و می فرماید ان الله لا یغیر ما

بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم خداوند وضع قومی را در جهت خوب یا بد تغییر نمی دهد مگر آنکه آنها خودشان را تغییر بدهند.» ۲

لیبرالیسم

یکی دیگر از مسائلی که در اوایل انقلاب در مورد مهندس بازرگان مطرح شد و در حد برچسب و تهمت به او کشیده می شد مساله لیبرال بودن ایشان بود درحالی که از نوشته های مهندس چنین چیزی بر نمی آید. به طور مثال در یکی از آخرین سخنرانی هایش در این مورد توضیح داده است. مهندس می گوید: « لیبرالیسم که از آزادمنشی تا آزادی خواهی تا آزادی پرستی را در معانی و بعد های گوناگون فرامی گیرد در سه حوزه قابل بحث است؛ به آزادی انسان در برابر خود، آزادی انسان در برابر جامعه و دیگران و بالاخره آزادی انسان در برابر خدا.» بعد در هریک از این سه حوزه نظر خود را بیان می کند .

رابطه انسان با خدا

در مورد رابطه انسان با خدا می گوید؛ آن طور که از قرآن و اصول اسلام می فهمیم و در بسیاری از مقالات اینجانب و دیگران توضیح داده شده انسان در برابر خدا کاملاً آزاد و لیبرال است. خدا خواسته است آدمیزاد آزاد باشد. اکراه و اجباری در امر دین چه در زمینه عقیده و عمل و چه در حوزه واجبات و معاصی وارد نگردد، چه از ناحیه او و چه پیامبرانش. تا چه رسد به پدران و پیروان و داعیان و دل سوختگان. قرآن از قول خدا به رسول اکرم می فرماید؛ و ماجعلناک علیهم حفیظاً، و ما جعلنا علیهم وکیلاً، لست علیهم بمصیطر، ان انت بما نذیر، ما علی الرسول الا البلاغ یا به طور تفصیلی تر در سوره احزاب تمام وظایف و رسالت حضرت را برشمرده و می فرماید؛ یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنہ و سراجاً منیراً. به طریق اولی به هیچ شخص، مقام یا موسسه هر چقدر هم در فضیلت، علم، قضا و قدرت و مصلحت بالاتر باشد اجازه نمی دهد کسی را در ایمان و عبادت و عمل به احکام و در تقوا برخلاف رضا و میل و اراده او وادار به اطاعت خدا کند.

خویشتن خویش

اما در رابطه انسان در برابر خودش دو حد متصور است؛ به یکی بی بندوباری و ولنگاری و هوسرانی و پیروی از هواهای انسانی است و حد دیگرش تحکم و تسلط شخص بر نفس خویش است. و حاکمیت اراده و انگیزه توأم با تقوا بر نفس خویش و لگام زدن بر هواهای نفسانی است. طبع و تمایل انسان ها به کلیه مکتب ها و مشرب های دنیاپرستانه و زودنگر در جهت اول است. ولی ادیان الهی و قرآن صدرصد در جهت مخالف بوده و اصلاً آمده اند که انسان را متوجه جدی بودن زندگی و جهان کرده و متذکر آثار و عواقب حرکات و عقاید و اعمال شود و از ما بخواهد به رغم تمایل سلب آزادی از خواسته های نفسانی خود کنیم... به این ترتیب آزادی و لیبرالیسم در رابطه انسان با شخص خود و نفس خود وجود نداشته و انسان مسوول و متعهد و محکوم است .

فرد و اجتماع

مساله بعد موضوع آزادی انسان در رابطه با دیگران یا جامعه است. در یک طرف آزادی شخص است که آیا خدا به او اجازه داده است هر طور می خواهد با مردم عمل کند و در طرف دیگر آزادی جامعه، امت یا دولت است که آیا حق و وظیفه دارد حق و آزادی فرد را فدای جمع کند یا برای خدمت به فرد و هدایت و سعادت او از فرد سلب آزادی کند. جواب اولی صدرصد منفی است و می دانیم که خدا از حق الله می گذرد ولی حق الناس را نمی بخشد. بنا به اصل لاضرر و لا ضرار فی الاسلام از این بابت تکلیف را روشن می کند. می گوید نباید از ناحیه شرع، ضرر و زیانی به او برسد .

بعد آیاتی را نقل می کند و نتیجه می گیرد که آیات آزادی انسان ها را در رابطه با یکدیگر مطرح می کند و تعیین کننده حدود تجاوز جوامع به حریم اشخاص در صورت تعدی آن اشخاص به حقوق و امنیت و آزادی سایرین است .

به نظر بازرگان قرآن در مورد تجاوز ناموسی در صورت اثبات و شهود مسلم تحت شرایط خاص کیفرها و مجازاتی تعیین کرده است. بعد درباره جامعه می گوید؛ «لازمه اداره آن تقسیم وظایف، تنظیم روابط و تامین امنیت و نظم طبیعی است که حدود و مقرراتی وضع کرده است. قرآن در اینجا نیز به حقوق و آزادی افراد پرداخته و قانون و مقررات و قدرتی را که یک دولت اجنبی، امیر یا سلطان زورمند یا طبقه خاص ثروتمند برپا داشته قبول نداشته و حکومت و مدیریت و دولت را واگذار به جمهور جامعه و خود مردم براساس مشورت و توافق اکثریت و امرهم شوری بینهم کرده است .

۱- رابطه خدا با انسان براساس لیبرالیسم صدرصد به مصداق لا اکراه فی الدین همراه با مهلت و اندازه در دوران زندگی دنیا

۲- رابطه انسان با خود بر اساس عدم لیبرالیسم، توأم با مسوولیت، محدودیت، مراقبت و تا سرحد نفی و شکستن آزادی و مالکیت و موجودیت فرد زیر فرمان عقیده و عشق و اراده خود فرد

۳- رابطه انسان با انسان براساس محدودیت آزادی و ممنوعیت تجاوز و تعدی به حقوق دیگران از هر دو طرف براساس اصل لاضرر و لا ضرار فی الاسلام همراه با دلبستگی و تکامل اجتماعی و خدمتگزاری انسان

۴- رابطه حکومت با انسان براساس دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم، لیبرالیسم خدمتگزارانه دولت به نفع مردم برای رعایت حقوق و آزادی های مجاز مردم است. همچنین رعایت صادقانه شرایط متقابل و قراردادهای اجتماعی و تمکین به ضوابط و حدود و کیفرهایی که دولت یا دستگاه های قضایی در رابطه با متجاوزان و متخلفان طبق اصول پذیرفته شده اجرا می کند.»

این دیدگاه مهندس بازرگان درباره لیبرالیسم است. لذا به طور انتزاعی نمی توانیم بگوییم مهندس صدرصد با لیبرالیسم مخالف یا موافق است بلکه ایشان لیبرالیسم را درجه بندی کرده و در جایی با آن موافق و در بخشی دیگر با آن مخالف است .

پی نوشت ها

۲. حمید عنایت، تفکر نوین سیاسی اسلام، ترجمه ابوطالب صارمی، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص 24

۱. مجموعه آثار مهندس بازرگان، مقاله راه طی شده، ص ۱۳۲